



شهادت

من نه ماه روی این مطالعات کار کرده بودم. حوالی کریسمس ۲۰۱۱ متوجه شدم که کارم لنگ می زند. نوشته ها جریان نداشت و من در تلاش بودم که به ایده ها فکر کنم. من به این فصل رسیده بودم: عزاداران راحت خواهند شد. زمانی فکر در مورد مردم عزادار میکردم و پس از چند افکار تصادفی نوشته کردم، من سقوط کردم به یک جای غمگین که حدود ۶ هفته به طول انجامید.

یک تماس تلفنی اطلاع رساند به من که پدر من افتاده بود و نیاز به رفتن به بیمارستان برای ایکسری داشت. طبق عکس ها همه چیز عادی بود؛ درد پدرم احتمالاً از کبودی شدیدی بود. صحت پدر من از آن لحظه به بعد بدتر شد. حال خوبی نداشت. بعد از کریسمس ما او را تحویل گرفتیم و به خانه خود آوردیم. این ایده خوبی نبود. او بسیار درد می کشید. با توجه به این واقعیت که او ۸ سال به دلیل خونریزی در مغز قادر به صحبت نبود، درک مشککش بسیار دشوار بود.

دو روز بعد ما تصمیم گرفتیم که او را به بیمارستان برای آزمایش بیشتر ببریم. به نظر می رسید که او از ناحیه ران شکستگی دارد و دو مهره کمرش هم درز شده. این مرد باید درد زیادی داشته باشد. در طول ایکسری درد آنقدر زیاد بود که او من را محکم گرفت و از عذاب فریاد کشید. نمی توانستم کاری انجام دهم و احساس ناتوانی می کردم. دعایی خاموش در قلبم بلند شد «خدا کجا استی، لطفاً به این مرد کمک کن!»

زمانی که در آغوش بودیم، من یک عکس دریافت کردم که برایم راحتی بخشید. خدا به من نشان داد که پدر من در تمام طول زندگی خود چقدر وفادار بوده است.

وفادار به پدر و مادر خود را زمانی که پدرش بیمار بود و نمیتوانست کار کند. پدر من هنوز خیلی جوان بود اما مسئولیت تأمین هزینه های خانواده بزرگ را به عهده گرفت. وفادار در تمام آن سال ها که مادرم بسیار افسرده بود. او تمام آن سالها در کنار او بود و با اوضاع سخت کنار آمد. حتی زمانی که او بیمار بود، و در درد و رنج بود، او به خدا وفادار باقی ماند. من برای همیشه قبل از هر وعده غذایی آن دستان را که در دعا برای خدا جمع میشدند، را میبینم. او حتی در این رنج بزرگ وفادار بود و چشم به راه بودن با خدا بود.

آخرین روزهای بیماری او لحظات بسیار دشوار بود. من گاهی غمگین می شدم و می خواستم کمک کنم، آرامش و تسکین درد بدهم، اما این آسان نبود. با این حال یک لحظه بسیار خاص وجود داشت. حدود یک ساعت نشستم و نظراتم را با پدرم در میان گذاشتم. می توانستم به او بگویم که چرا قهرمان من است و می ماند. قهرمان کسی است که به چیز خاصی دست یافته یا کار مهمی را برای مردم خود انجام داده باشد. من توانستم به پدرم بگویم که او چیز خارق العاده ای کاشته است - ایمان و استقامت! در آن لحظه خدا ما را تسلی داد. ما در آنجا با سکوت کامل نشستیم. راحتی بزرگ خدا در ما جریان داشت و آن احساس خیلی خوبی بود. غم و اندوه وجود داشت، اما همچنین چیزی بسیار آرامش بخش.





لحظه بعد پدرم فوت کرد.

در طی روزهای پس از تشییع جنازه گاهی احساس پوچی می کردم. بارها و بارها آسایش خدا به من رسید. در آن لحظه ها به زمانی می اندیشیدم که فرزندانم جوان و گاه غمگین بودند. آنها به من می آمدند ، به دامن من صعود می کردند و من را محکم نگه می داشتند. بعد از این که راحت میشدند آنها ۳۰ دقیقه بعد دوباره می دویدند و دوباره می خندیدند.

در یکی از آن لحظات پوچی من در یک جمع کلیسا نشسته بودم. ما در حال خواندن ترانه هایی بودیم که قلب من را لمس شد. آسایش دهنده خودش آمد تا جای خالی من را پر کند.

خدایا تو خیلی دوست داشتنی هستی!



در متی ۵: ۴ عیسی بذر/دانه مهمی برای فرهنگ پادشاهی خدا می کارد. او به شاگردان می گوید که عزاداران راحت خواهند شد.
در این وضعیت فرهنگ پادشاهی خدا ثمر میدهد.

منظور عیسی از عزاداران چیست؟

۱
۲
۳

اشعیا ۵۸: ۶ - ۱۰

اشعیا ۶۱: ۱ - ۳

متی ۲۵: ۳۵

پادشاهی اینجاست برای کسانی که عزادارند!

لوقا ۴: ۱۴ - ۱۹

عیسی بسیار روشن ساخته که از جانب کی آمده است. او برای فقیر، اسیر (در روح و روان خود)، نابینا و مظلوم آمد. عیسی خیلی خوب می داند که دشمن خدا در اینجا روی زمین وضعیت برعکس ایجاد کرده است. شیطان اندوه، تلخی، ترس، نفرت و موارد دیگر را آورده است.
رومیان ۱۴: ۱۷

عیسی به مردم نشان می دهد که پادشاهی خدا موجب راستکاری، صلح و شادی می شود.
اول از همه او در مورد بازیابی صحبت می کند که روح خدا از طریق او ایجاد خواهد کرد. او به مردم می گوید که سال لطف فرا رسیده است. این کاملاً در تضاد با آنچه اشعیا نوشت، است.

چه تفاوتی بین سخنان عیسی و سخنان اشعیا وجود دارد؟

۱
۲

اشعیا ۶: ۱۲

لوقا ۴: ۱۹

اشعیا از فضل و روز انتقام صحبت می کند. عیسی مورد آخر را کنار می گذارد. تأکید بر فضل است. چیزی دریافت می کنید که لیاقت آن را ندارید. عیسی قضاوتی را که برای بشر بود حذف کرد و به جای قضاوت و انتقام، کلمات فضل را به همراه دارد.

افراد که سالها تحت قضاوت قانون زندگی می کردند، افرادی که فقیر، اسیر یا غریبه شده اند، اکنون سخنان لطف می شنوند. اینگونه عیسی آنها را دلداری می دهد.

عیسی چه راحتی می آورد؟

۱
۲

یوحنا ۱۴: ۱ - ۳

یوحنا ۱۵: ۲۶، ۱۶ - ۱۷

یوحنا ۱۹: ۲۵ - ۲۷



عیسی خیلی خوب می داند که شاگردانش چه احساسی دارند و به طور مداوم آنها را تشویق و آرام می کند. حتی زمانی که خوشد رنج می برد در باره مادر خود مریم فکر میکرد. خدا به ما خانواده داد تا در کنار هم باشیم ، یکدیگر را تشویق کنیم و آرامش دهیم. در این ما چیزی زیبا از شخصیت خدا را می بینیم.

راز پادشاهی

عبرانیان ۱۲: ۲

عیسی بزرگترین پیروزی را در همه زمانها بدست آورد. نه با نشان دادن قدرت و زور ، بلکه با تسلیم کامل در برابر صلیب. با وجود تعداد زیادی از حملات یا تهدید به مرگ، هیچ کس نمی تواند باعث آسیب او شود. خدا پدر به آنها اجازه نداده است!

اما هنگامی که خدا اجازه داد، او مانند یک بره بدون مقاومت ، گرفتار می شود و محکوم به مرگ بر روی صلیب میشود. او از شکنجه زیادی را متحمل میکند و سرانجام بر روی صلیب درگذشت. با این عمل شیطان شکست خورد ، پیروز بر مرگ میشود و در انجام قدرت گناه شکسته شد. رنجهای عیسی پیامدهای عظیم داشت. اکنون بسیاری می توانند وارد پادشاهی شوند.

عیسی مسیح می توانست این وظیفه را انجام دهد زیرا چشمانش معطوف به رنج نبود ، بلکه آنچه فراتر از رنج بود ، شادی پیروزی.

راز پادشاهی در از طریق قدرت و تلاش خود نیست اما در انجام اراده خدا است. این با شکستگی همراه است. این راه در نهایت منجر به شادی و آرامش می شود.

پلُس

دوم قرن ۹: ۱۲ ، ۱۰

دوم قرن ۴: ۷ - ۱۱

پلُس رنج و درد بسیاری را متحمل شد. اما او آسایش روح القدس را می دانست. پلُس به عنوان دیگری نمی دانست که آزار و شکنجه چیست. اما از این طریق زندگی عیسی نمایان شد. بسیاری از کلیساها کاشته شد و بسیاری از مردم شفا یافتند ، آزاد شدند و مورد بخشش قرار گرفتند.

وظیفه ما

فرهنگ پادشاهی فرهنگ راحتی است. به دنبال افراد ضعیف در جامعه هستیم ، اما همچنین به دنبال افرادی هستیم که نیاز به آرامش دارند. روح القدس تسلی دهنده است. او در ما زندگی می کند و می خواهد از طریق ما به دیگران آرامش دهد.

متی ۲۵: ۳۵ زیرا من گرسنه بودم و شما به من غذا دادید تا بخورم. من تشنه بودم و تو به من نوشیدنی دادی، من غریبه بودم و مرا به داخل دعوت کردی.

متی ۲۵: ۳۸ - ۴۰

متی ۲۵: ۴۳ من غریبه بودم و تو مرا داخل دعوت نکردی و مرا پوشاک ندادی ، من بیمار و در زندان بودم و به من نگاه نمی کردی.

متی ۲۵: ۴۴ ، ۴۵



زبور ۸۴: ۶-۸ این را به زیبایی توصیف می کند «هنگامی که آنها از دره باکا عبور می کنند (به معنای شرایط دشوار ، جایی که هیچ شادی و زندگی وجود ندارد) کسانی که شما را ستایش می کنند آن را به یک مکان چشمه تبدیل می کنند ، آنها از یک قدرت به قدرت دیگر می روند.»
دشوارها آنها را به خدا نزدیکتر کرد ، که عزاداری آنها را به شادی تبدیل کرد.

مشق:

حال شما در زندگی چطور است؟ چه اتفاقی برای شما می افتد که دوران سختی را پشت سر می گذارید؟ به پدر آسمانی خود نگاه کنید. راحتی او را در این لحظات دنبال کنید.



با مربی خود درمورد اینکه چگونه می توانید به مردم کمک کنید بحث کنید ، با هم نگاهی بیندازید که آیا افرادی وجود دارد که به سختی رو به رو است و با کمک شما نیاز دارند. با مربی خود به دنبال راهی باشید که با شخصیت شما سازگار است.



أصول ۳۲

فرهنگ پادشاهی فرهنگ راحتی است. به دنبال افراد ضعیف در جامعه هستیم ، اما همچنین به دنبال افرادی هستیم که نیاز به آرامش دارند. روح القدس تسلی دهنده است. او در ما زندگی می کند و می خواهد از طریق ما به دیگران آرامش دهد.

